در طول زمان شش‌ماهی که بچه‌ها در خانواده جدید حکم موقت دارند، خانواده‌ها باید شش جلسه مشاوره بروند ولی خانواده‌ای که آلما را گرفته بود، سه جلسه مشاوره رفته بودند. براساس قوانین سازمان بهزیستی، قبل از فرزندخواندگی، خانواده‌ها باید از قبل آماده شوند. برایشان آموزش گذاشته شود و حتی از خانواده‌هایی که فرزندخوانده دارند، کمک خواسته شود تا خانواده‌های متقاضی فرزندخواندگی متوجه اصل ماجرا شوند. مددکاران اجتماعی مراکز مختلف می‌گویند خانواده‌ها باید تایید روانشناس را داشته باشند و این اتفاق الان می‌افتد اما کافی نیست. آذرماه امسال بود که جواد حسینی، رئیس سازمان بهزیستی کشور گفت، سالانه شش‌هزار کودک وارد بهزیستی می‌شوند. بررسی‌های «هم‌میهن» هم افزایش ورودی بچه‌های بدسرپرست به مراکز در سه سال اخیر را تایید می‌کند. سال ۷۱ که مهری سلمانزاده وارد این سیستم شد، دلیل رهاشدگی بچه‌ها، این بود که پدرها خانه را رها می‌کردند و می‌رفتند و مادر به‌دلیل فقر، بچه را رها می‌کرد یا به بهزیستی تحویل می‌داد. دلیل دیگر، ازدواج‌های ثبت نشده بود یا اینکه زن و مرد، قبل از ازدواج رسمی بچه‌دار شده بودند و نمی‌خواستند کسی بفهمد، بچه را رها می‌کردند یا او را پشت درشیر خوارگاه و بیمارستان می‌گذاشتند ولی حالا مددکاران اجتماعی می‌گویند در سال‌های گذشته اعتیاد صنعتی خانواده، ازدواج‌های ثبت‌نشده، فقر، کودک‌آزاری و مسائل اخلاقی مهمترین عامل‌های موثر در چندسال اخیر است. سخت‌ترین روزهای مددکارانی که در مراکز دولتی و غیردولتی کار می‌کنند اما وقتی است که خانواده‌ها بچه‌ای را برمی‌گردانند. خانم «ح» که ۲۰ سال گذشته را به مددکاری همین بچه‌ها گذرانده، از این تجربه‌ها زیاد دارد. او از خانواده‌هایی می‌گوید که بچه را به سرپرستی گرفته‌اند و بعد وقتی به سن بلوغ رسیده و قیافه‌اش عوض شده، او را برمی‌گردانند و می‌گویند زشت شده و ما این بچه را نمی‌خواهیم. این را که دقیقاً هرسال چه تعداد از قرارهای فرزندخواندگی، فسخ می‌شوند، مسئولان بهزیستی می‌دانند و جزئیات این اتفاق را، مددکاران و کارشناسانی که از نزدیک با این بچه‌ها کار می‌کنند. بالا و پایین کردن حرف‌های مدیران دفتر مراقبت و توانمندسازی کودکان و نوجوانان سازمان بهزیستی نشان می‌دهد، تعداد این فسخ‌ها سال‌به‌سال بیشتر شده. نمونه‌اش حرف‌های حمیدرضا الوند، سرپرست دفتر مراقبت و توانمندسازی کودکان و نوجوانان سازمان بهزیستی که یک‌ماه پیش گفت که در سال ۱۴۰۲، دو هزار و ۵۰۰ فرزندخواندگی انجام شده و از این میان ۶۷ مورد فسخ فرزندخواندگی اتفاق افتاده است. مقایسه این تعداد با سال ۱۴۰۲ نشان‌دهنده افزایشی بودن روند فسخ فرزندخواندگی است. سال ۱۴۰۰ سعید بابایی، مدیرکل امور کودکان و نوجوانان سازمان بهزیستی اعلام بود که هرسال حدود ۵۰ مورد فسخ فرزندخواندگی انجام می‌شود اما حالا به‌نظر می‌رسد این عدد از میانگین هرساله فاصله گرفته است.

از میان بچه‌هایی که امسال از خانه‌های جدیدشان به مراکز قبلی برگشته‌اند و هنوز آمارشان تجمیع نشده، یک نفر هم هست که:

نامش علی است

علی از وقتی برگشته، فکر می‌کند آدم خیلی بدی است. با کسی حرف نمی‌زند. همه دوستان قبلی‌اش در مدتی که نبوده، رفته‌اند و او تنها مانده. میل سخن‌اش با کسی نیست و دوست ندارد با بچه‌های جدید دوست شود. علی یک‌نفر از دو بچه‌ای است که امسال از بنیاد زینب کبری که از ۵۰ سال پیش، مرکزی است شبه خانواده برای بچه‌های بی‌سرپرست و بدسرپرست، رفته و برگردانده شده است. علی، پسری است پنج‌ساله که فرزند خانواده‌ای شد که از خودشان بچه‌ای نداشتند اما ۴۰ روز هم نشد که برگشت خورد و با حسی شبیه خواسته‌نشدن در هیچ جای دنیا، توی خودش کز کرد. مهری سلمانزاده، مددکاری که از ۳۰ سال پیش در بنیاد زینب کبری است، در کنار روزهای خوشی که بچه‌ها را به خانواده‌ها داده تا ببرند و با هم دنیای قشنگ و نوبی را بسازند، روزهای سختی هم داشته، مثل روزی که علی را برگرداندند. سلمانزاده، روند فرزندخواندگی را آنقدر پیچیده می‌داند که توضیح دادنش به‌طور دقیق برایش سخت است. گفتن از اینکه بعضی‌وقت‌ها زن و شوهر توافق کامل برای فرزندخوانده بردن ندارند و اصرار یک طرف موجب بردن بچه می‌شود و همین شکاف جدیدی بین آنهاست. قصه رفتن و برگشتن علی هم همینطور بود. مادر جدید علی نتوانست او را بپذیرد. خیلی‌وقت‌ها زن و شوهر در مرز طلاقند و فکر می‌کنند اگر بچه بیاورند بهتر می‌شوند، اما همان موجب طلاق زودتر می‌شود. خیلی‌وقت‌ها هم با فشار اطرافیان پدرشوهر و مادرشوهر برای بچه‌دار شدن، می‌آیند برای فرزندخواندگی. درحالی‌که مددکاران مراکز نگهداری کودکان معتقدند، این یک اتفاقِ دِلی است و باید با ایمان و اعتقاد و وجود زن و شوهر اتفاق بیفتد. باید اعتقاد داشته باشند که بچه، بچه خواسته ماست. سلمانزاده می‌گوید، بعضی زن و شوهرها برای ثواب می‌آیند درحالی‌که این کار، اصلاً ثواب نیست چون ثواب ترحم می‌آورد و ترحم برای فرزندخواندگی سم است. خانواده‌ای که علی را به فرزندخواندگی بردند، بچه نداشتند اما مادر با بچه ارتباط نگرفت و گفت، نمی‌تواند شیطنت او را تحمل کند. مددکاران بنیاد به او گفتند، بچه‌ای که وارد خانواده جدید می‌شود، تا مدتی مسئله دارد و این طبیعی است؛ خانواده باید صبوری، تاب‌آوری و عشق داشته باشند. آنها این را هم گفتند که دست‌کم تا یک‌ماه اول، نباید در خانه رفت‌وآمد داشته باشند اما بعد از ۴۰ روز شنیدند که زن آن خانواده با شوهرش اختلاف دارد و وقتی بچه را بردند، اختلاف‌شان بیشتر شد. روزهایی بود که مادر به مددکاران زنگ می‌زد و می‌گفت علی شیطنت می‌کند، غذا را نمی‌خورد و.... جواب مددکاران این بود که این موضوع طبیعی است، باید ریزبینی‌اش را کمتر کند و صبر بیشتری داشته باشد. این حرف‌ها اما فایده‌ای نداشت و درنهایت علی به مرکز برگشت تا آسیب دیگری نبیند اما وقتی برگشت، همه دوستانش تعیین‌تکلیف شده و رفته بودند و این آسیب بزرگی برای او بود. آن خانواده هم از فهرست فرزندخواندگی حذف شدند و دیگر نمی‌توانند بچه دیگری را ببرند اما حال علی ماه‌ها طول کشید تا بهتر شود. او وقتی که برگشت، خیلی احساس ناامنی می‌کرد. سعی می‌کرد رفتار اشتباهی نکند، یک گوشه آرام می‌نشست. فکر می‌کرد اگر اشتباهی کند، ممکن است دوستش نداشته باشند. حتی ممکن است از مرکز بیرونش کنند. وسواس اشتباه نکردن گرفته بود. مددکاران مرکز، کم‌کم هیجاناتش را بالا بردند و کلاس فوتبال ثبت‌نامش کردند. علی اما افسردگی گرفته بود و اعتمادبه‌نفس‌اش به‌شدت پایین آمده بود.

تجربه بچه‌هایی که خانواده‌های جدید آنها را نمی‌خواهند، با هم مشترک است و این را مددکاران و فعالان حقوق کودکان خوب می‌دانند؛ نمونه‌اش سروناز احمدی، مددکار اجتماعی که معتقد است، برگرداندن بچه‌ای که از مرکز نگهداری گرفته شده، می‌تواند تاثیرات اجتماعی و روانی عمیقی روی آن بچه داشته باشد، به‌ویژه که خیلی از این بچه‌ها پیش از این نیز تجربه ترک‌شدن، رهاشدن و بی‌ثباتی را داشته‌اند و این تاثیر روانی و اجتماعی بچه را با افکاری مثل این مواجه می‌کند مثل اینکه «من حتماً به اندازه کافی خوب نبودم که من را نگه نداشتند» یا «این خانواده هم من را رها کردند، پس حتماً من یک مشکل جدی دارم.» احمدی می‌گوید، این موضوع برای بچه اضطراب جدایی به همراه خواهد داشت، اعتمادبه‌نفس او را پایین می‌آورد و منجر می‌شود که احساس بی‌ارزشی کند. با پویایی‌شناسی این فرآیند، در ادامه احتمال افسردگی بالا خواهد رفت و اگر بخواهیم افق دورتری را نگاه کنیم، با این اتفاق، بچه مدام درباره هر فرد یا هر محیطی ممکن است این تصور را داشته باشد که قرار است موقتی باشد و درنتیجه برقراری روابط عاطفی پایدار برای او سخت خواهد بود؛ چراکه هر جور محبتی را موقت می‌داند. احمدی می‌گوید، یک مسئله دیگر که ممکن است این بچه‌ها با آن روبه‌رو شوند، مشکلات هویتی است، از این نظر که بچه در احساس تعلق خاطر دچار مشکل می‌شود و جایگاه آن برایش نامشخص است. یک سری سوال‌ها برای او بی‌پاسخ می‌ماند که خانواده من بالاخره چه کسی هستند؟ چرا من خانواده ثابتی ندارم؟ چرا جایگاه ثابتی ندارم و هیچ‌کس من را نمی‌خواهد؟ و این سوالات به شکل‌های مختلفی ممکن است در او بروز کند، برای نمونه فکر کند که من با بقیه متفاوت هستم و زمانی که بقیه از خانواده خود صحبت می‌کنند در مدرسه یا محیط‌های دیگر احساس شرم کند؛ چراکه خانواده‌ای ندارد. احمدی می‌گوید اگر بچه ای، فرزندخوانده خانواده‌ای شود که حمایت روانی و اجتماعی کافی را دریافت کند و روابط باثباتی را تجربه کند اما اگر رها شود این پیام را دریافت می‌کند که تو برای اینها هم کافی نبودی و همین‌ها انگار بچه را در روابط عاطفی مدام با مشکلاتی همچون ترس از دست دادن روبرو می‌کند و سعی می‌کند یا اصلاً رابطه عاطفی برقرار نکند؛ چراکه فکر می‌کند این هم از دست میرود یا رابطه عاطفی شدید برقرار می‌کند. همه این افکار می‌تواند به شکل رفتارهای پرخطر هم بروز کند. مثلاً مصرف مواد مخدر را می‌تواند تشدید کند؛ چراکه احساس تعلق و ارزشمندی به جایی ندارد. بروز رفتاری او می‌تواند در قالب‌های مختلفی از جمله پرخاشگری باشد؛ مشکلات تمرکز و یادگیری، کابوس دیدن، شب ادراری یا رفتارهای آسیب زننده به خود.

دلایل افزایش فسخ فرزندخواندگی هنوز به‌طور کامل مدون نشده اما مسئولان و کارشناسان مراکز دولتی و غیردولتی نگهداری کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست می‌گویند علاوه بر مسائل اقتصادی، فشارهای متفاوت مثل طلاق، رودربایستی اجتماعی و... روی بازگشت فرزندخوانده‌ها تاثیرگذار است.

این میان یک مشکل دیگر هم هست؛ کسی بچه‌های مهاجر را نمی‌خواهد. مسئولان چندمرکز نگهداری به «هم‌میهن» می‌گویند که در سه سال اخیر، تعداد بچه‌های مهاجر بی‌سرپرست یا بدسرپرست در این مراکز به طور چشمگیری افزایش داشته است. در بنیاد زینب کبری که یک مرکز غیردولتی است حالا از ۲۴ کودک که همه‌شان هم پسرند، شش کودک مهاجر زندگی می‌کنند. بین این بچه‌های مهاجر، یک نفر هم هست که:

نامش محمد است

محمد را ساعت ۱۲ شب در مترو پیدا کردند. او بچه کار و خیابان بود. یک کودک شش ساله. یک نفر او را تحویل کلانتری داده بود و از این طریق وارد مرکز شبه‌خانواده شد. داروی اعصاب مصرف می‌کرد و وقتی او را به خانواده جدیدی دادند، همه آن تجربه‌ها و خاطراتی را که از خیابان داشت، آورد جلوی چشم‌هایش. ناسازگار شد. نتوانست ماندگار شود و هنوز یک ماه نگذشته بود که خانواده گفتند قادر به کنترلش نیستند. وقتی که به مرکز برگشت، ناسازگارتر هم شد. بعدها مددکاران توانستند پدرش را پیدا کنند و متوجه شدند افغانستانی است و برادرش هم در یک مرکز نگهداری کودکان کار و خیابان رندگی می‌کند. محمد را هم فرستادند که در آن مرکز با برادرش باشد تا تعیین تکلیف شوند. مهری سلمانزاده، مددکار اجتماعی می‌گوید که بچه‌های کار و خیابان به دلیل گستردگی معاشرت‌ها و... در خانواده‌ها دوام نمی‌آورند. به اعتقاد او البته تاب‌آوری خانواده‌ای هم که او را گرفته بودند، کم بود و آنها هم از لیست فرزندخواندگی خارج شدند اما باز هم این واقعیت وجود دارد که برای بچه‌های مهاجر هیچ درخواستی از طرف خانواده‌های ایرانی برای فرزندخواندگی وجود ندارد و تعدادشان روز به روز در حال افزایش است؛ آن هم بیشتر، بچه‌هایی که پدر یا مادران‌شان رد مرز می‌شوند و در ایران در خیابان‌ها می‌مانند. بچه‌های مهاجر اشتراکات زیادی دارند؛ یکی اینکه معمولاً پدرشان به دلیل حمل مواد در زندان است و مادر ردمرز شده و رفته است. یا مثلاً پدر به دلیل قتل عمد مادر، در زندان است. بازمانده دیگری هم ندارند و بچه‌ها چندروز در خانه تنها می‌مانند و همسایه زنگ می‌زند به بهزیستی؛ یا بچه‌هایی هستند که در خانه‌های خاص پیدا و به مراکز سپرده شده‌اند. این بچه‌ها اگر بالای هفت سال باشند از هم جدا می‌شوند چون دخترها و پسرها نمی‌توانند با هم باشند. به‌نظر می‌رسد مسئولان سازمان بهزیستی در حال بررسی موضوعند ولی هنوز راه‌حل قاطعی برای آن پیدا نکرده‌اند.

تابستان امسال بود که سعید بابایی، مدیرکل امور کودکان و نوجوانان بهزیستی ایران از اجرای طرحی خبر داد که بر مبنای آن کودکان مهاجر بی‌سرپرست، برای نگهداری موقت به خانواده‌ها واگذار می‌شوند. او گفت که با این حال طبق قوانین فعلی این کودکان شناسنامه ایرانی دریافت نخواهند کرد و بر پایه طرح «خانواده میزبان»، مراکز نگهداری از کودکان به جای اقامتگاه دائمی به معبری برای واگذاری کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست به خانواده‌های متقاضی تبدیل خواهند شد. به گفته بابایی، خانواده‌های ایرانی یا خانواده‌های هموطن کودکان بی‌سرپرست که به طور قانونی در ایران زندگی می‌کنند، می‌توانند خواهان نگهداری موقت کودکان شوند و این کودکان «فاقد سرپرست موثر»، ممکن است از والدینی باشند که به گونه «مجاز یا غیرمجاز» در ایران زندگی می‌کنند. بررسی‌های «هم‌میهن» نشان می‌دهد در این طرح، خانواده‌های متقاضی که دوره‌های آموزشی را دیده‌اند و اسم‌شان در فهرست مراکز نگهداری ثبت شده و خودشان فرزند دارند یا در بعضی موارد، به زنان مجرد یا زن و شوهری که بچه ندارند ولی شرایط فرزندخواندگی هم ندارند، بچه‌های بالای پنج‌سال یا مورد درمان را به این خانواده‌ها می‌دهند چون متقاضی برای بچه‌های درمان کمتر است. این میان اما مشکلات دیگر هم از راه رسیده است. نمونه اش دو سال گذشته که سازمان بهزیستی، اجازه سرکشی کارشناسان مراکز غیردولتی از خانه‌های خانواده‌های متقاضی را از آنها گرفته است. صدیقه توکلی، مددکاری که حدود ۵۰ سال است در حوزه فرزندخواندگی فعالیت می‌کند، می‌گوید که قبلاً پیش از دادن بچه‌ها به خانواده روی آنها نظارت داشت ولی الان فقط بهزیستی نظارت دارد و بچه را از مراکز می‌گیرند و به خانواده می‌دهند. «این اصلاً خوب نیست. حدود دو سال است که این اتفاق افتاده است. بهزیستی مسلط شده به همه امور. ما پدر و مادر را می‌بینیم، یک بار می‌آیند و ما آنها را ملاقات می‌کنیم و گپ و گفت کوتاهی می‌کنیم و بچه را می‌برند.» او می‌گوید که حتی اگر خانواده بگویند بچه را نمی‌خواهیم، باز بچه به بهزیستی برمی‌گردد و به مرکز قبلی برنمی‌گردد و به مرکزی دیگری می‌رود. «این هم مسئله آسیب‌زایی است. اینها بچه‌های ما هستند. ما دلی رفتار می‌کنیم. وقتی بازدید منزل می‌رفتیم، همه چیز را بررسی می‌کردیم. سوال می‌کردیم و مشخص می‌شد آماده‌اند یا نه. مثلاً در شرف جدایی بودند و می‌فهمیدیم به توصیه پدر و مادرشان که گفته بودند بچه بیاورید تا جدا نشوید، می‌خواستند فرزندخوانده ببرند و خب اینجا ما می‌فهمیدیم که نباید بچه را به آنها بدهیم. یا می‌فهمیدیم یکی از آنها تمایل دارد و یکی نه. بارها شده بود که با تشخیص و مخالفت ما، بچه به چنین خانواده‌هایی داده نمی‌شد اما الان همه کارها با بهزیستی است. قبلاً کاملاً احوال فرق می‌کرد.»

اینها همه دلایلی شده‌اند برای افزایش تعداد کودکانی که به سیستم شبه‌خانواده برمی‌گردند. بین آنها کودکانی هستند که:

نامشان اسم همه بچه‌های زمین است

درباره این بچه‌ها روایت‌های کمی ثبت شده و کمتر درباره‌شان حرف زده‌اند. اینها چهار روایت از زبان چندکارشناس بهزیستی درباره آنهاست:

«مادر در دفتر مشاور بهزیستی اشک می‌ریزد، پسر بسیار بامزه‌اش در اتاق انتظار مشغول بازی با سایر مراجعین است، ادای هیولا در می‌آورد و همه را به خنده انداخته. مادر شاکی است که بچه در مهدکودک پسر دیگری را گاز گرفته. دیگر این بچه را نمی‌خواهد. بلند فریاد می‌زند: گرگ‌زاده رو نمی‌خوام، نمی‌خوام، نمی‌خوام.»

«دختر چهارده سال است به فرزند خواندگی درآمده. مادر به رابطه همسر و دخترش حسادت می‌کند و نگران است. کارشناس بهزیستی را تهدید می‌کند: یا پس‌اش بگیرین یا میندازمش تو خیابون. همونجایی که ازش اومده.» «زنی دختر ۱۳ ساله‌اش را به دفتر مشاور بهزیستی آورده. دختر پیش از یک سالگی به فرزندخواندگی درآمده و حالا در بحرانی‌ترین سن ممکن مادر و پدر قصد دارند او را به بهزیستی برگردانند چون دخترک ظاهراً دوست‌پسر دارد. همین. با پسری در خیابان آشنا شده و تلفن رد و بدل کرده‌اند. مادر گریه می‌کند و می‌گوید: می‌دونستم یه روزی اخلاقش عین مادر فلانش میشه. این دختر من نیست. بفرستینش سازمان.»

«زن و مردی پس از چند هفته کودک را به دفتر شبه‌خانواده بهزیستی آورده‌اند و می‌گویند: ما این بچه رو نمی‌خوایم. خیلی شیطونه. بچه گریه‌کنان التماس می‌کند که مامان بابا تو رو خدا منو برنگردونید قول میدم بچه خوبی باشم. بچه قرمز شده، تب دارد و کارشناسان بهزیستی متوجه می‌شوند که آبله مرغان گرفته می‌گویند بچه را ببرید خانه تا لااقل حالش خوب شود اما زن و مرد حاضر نیستند بچه را حتی یک بار دیگر به خانه ببرند.»

براساس قوانین سازمان بهزیستی، قبل از فرزندخواندگی، خانواده‌ها باید از قبل آماده شوند. برایشان آموزش گذاشته شود و حتی از خانواده‌هایی که فرزندخوانده دارند، کمک خواسته شود تا خانواده‌های متقاضی فرزندخواندگی متوجه اصل ماجرا شوند. مددکاران اجتماعی مراکز مختلف می‌گویند خانواده‌ها باید تایید روانشناس را داشته باشند و این اتفاق الان می‌افتد اما کافی نیست. آذرماه امسال بود که جواد حسینی، رئیس سازمان بهزیستی کشور گفت، سالانه شش‌هزار کودک وارد بهزیستی می‌شوند

خبرسازان

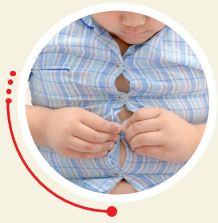

نگرانی از شیوع چاقی در کودکان

کارشناس دفتر بهبود تغذیه جامعه وزارت بهداشت نسبت به روند افزایشی چاقی به‌ویژه چاقی و اضافه وزن در کودکان هشدار داد. سپیده دولتی با بیان اینکه امسال شعار روز جهانی چاقی (۴ مارس همزمان با ۱۴ اسفندماه) تغییر محیط زندگی، زندگی سالم‌تر تعیین شده است، گفت: «درواقع اختصاص یک روز به‌نام چاقی اهمیت برنامه‌ریزی و توجه به این معضل که یک بیماری محسوب می‌شود را نشان می‌دهد. چاقی یک موضوع پیچیده است که دلایل زیادی دارد. چاقی و اضافه‌وزن زمانی ایجاد می‌شود که کالری‌های اضافی، به‌ویژه کالری‌های ناشی از غذاهای پرچرب و قند، به‌عنوان چربی در بدن ذخیره شود. با توجه به روند کنونی، انتظار می‌رود از هر پنج بزرگسال در سراسر جهان، یک نفر تا سال ۲۰۲۵ به چاقی مبتلا شود. در ایران نیز آمار اضافه وزن و چاقی وضعیت مطلوبی ندارد و بیش از ۴۸ درصد بزرگسالان درگیر اضافه وزن و چاقی هستند.»

درخواست افزایش سن ورود به دانشگاه فرهنگیان

وزیر آموزش‌وپرورش در نامه‌ای به شورای عالی انقلاب فرهنگی، خواستار بررسی افزایش سن ورود به دانشگاه فرهنگیان شد. پیش از این، دیوان عدالت اداری شرط سن ۲۴ سال برای ورود به دانشگاه فرهنگیان را ابطال کرده بود. اما شورای عالی انقلاب فرهنگی در مصوبه‌ای جدید، مجدد سقف سنی ورود به این دانشگاه را ۲۴ سال تعیین کرد. این تصمیم با اعتراض برخی از داوطلبان مواجه شد، چراکه بسیاری از آن‌ها معتقدند این محدودیت سنی فرصت تحصیل در دانشگاه فرهنگیان را از افرادی که پس از اتمام مدرسه به خدمت سربازی می‌روند، سلب می‌کند. حالا علیرضا کاظمی، وزیر آموزش‌وپرورش در نامه‌ای به عبدالحسین خسروپناه، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، درخواست افزایش سن مجاز ورود به دانشگاه فرهنگیان را مطرح کرده است. در این نامه آمده است: «براساس بررسی‌های آماری مرکز برنامه‌ریزی نیروی انسانی و امور اداری، تعداد پذیرفته‌شدگان در بازه سنی ۲۲ تا ۲۴ سال در سال‌های گذشته کم بوده است. به‌نظر می‌رسد سیاست محدودسازی سن شرکت در آزمون قابلیت تجدیدنظر دارد و آموزش‌وپرورش توانایی انجام فرآیند سنجش و گزینش بهترین داوطلبان را از بین گروه سنی با طیف گسترده‌تر خواهد داشت.»

سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله‌ای — نوبت دوم

موضوع مناقصه : «انجام امور ترافیکی در سطح منطقه ویژه پارس یک» (شماره مناقصه: ۱۴۰۳/۷۳)

نوع مناقصه	مناقصه عمومی یک مرحله‌ای
نام و نشانی مناقصه گزار	سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس ¬ استان بوشهر، عسلویه، ساختمان همایش‌های خلیج فارس
مبلغ تقریبی برآورد اولیه	۵۹۰،۳۸۷،۳۹۰،۲۵۷ ریال
نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار	ضمانتنامه بانکی یا وجه نقد به میزان ۲۴،۴۰۸،۰۰۰،۰۰۰ ریال (که قابل تمدید به مدت سه ماه با درخواست مناقصه گزار بوده و پس از تایید در مرحله ارزیابی کیفی بایستی همزمان با تحویل پیشنهادها ارایه گردد.)
شرایط شرکت در مناقصه	۱- دارا بودن گواهینامه صلاحیت پیمانکاری معتبر با پایه ۵ در رشته راه و ترابری از سازمان برنامه بودجه کشور
نحوه دریافت استعلام ارزیابی کیفی مناقصه گران	از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس اینترنتی www.setadiran.ir
آخرین مهلت اخذ فرم های استعلام ارزیابی کیفی از سامانه ستاد	یک هفته پس از چاپ آگهی نوبت دوم
آخرین مهلت بارگذاری مدارک و مستندات در سامانه ستاد	۱۴ روز پس از تاریخ آخرین مهلت اخذ فرم های استعلام ارزیابی کیفی
تلفن کمیسیون مناقصات	۰۷۷۳۱۳۷۲۱۵۰-۴ نمابر: ۰۷۷۳۱۳۷۲۱۵۵

توجه: امکان تغییر در زمان و مهلت های تعیین شده وجود دارد. در صورت انجام هرگونه تغییر، مراتب از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به مناقصه گران اطلاع رسانی خواهد گردید.

شناسه آگهی: ۱۸۹۲۲۵۸